

نام و القاب فردوسی و شاهنامه در شعر نمایندگان دوره بازگشت ادبی

چکیده

شاهنامه فردوسی به دلیل جایگاه ویژه و بی‌مانند آن در تاریخ ادبی و فرهنگی ایران همواره در حوزه‌ها و زمینه‌های مختلف زندگی و اندیشه ایرانیان حضور و تأثیر داشته‌است. مکتب بازگشت عصر قاجار یکی از ادوار مهم شعر فارسی است که از سبک‌ها و آثار پیشینیان به‌ویژه سبک خراسانی بسیار تأثیر پذیرفته و در این میان، تأثیرپذیری از شاهنامه فردوسی در شعر شاعران این دوره رنگ‌وبوی خاصی دارد. ذکر نام فردوسی و کتاب شاهنامه وی در شعر و نثر پس از آنان نیز یکی از انواع تأثرات از فردوسی و شاهنامه است. مقاله حاضر هدف بررسی و تحلیل چگونگی رویکرد شاعران دوره بازگشت را به نام‌ها و القاب فردوسی و شاهنامه به روش توصیفی با رویکرد تحلیل محتوا دارد. کاوش‌های انجام شده در پنج دیوان از پنج شاعر برجسته دوره قاجار یعنی صحبت لاری، فتحعلی خان صبا، قانلی، سروش و داوری شیرازی، نشان می‌دهد که شاعران مذکور علاوه بر تأثیرپذیری از نام‌ها، داستان‌ها و سبک شاهنامه، نظرات جالب‌توجهی در مورد نام فردوسی و کتاب شاهنامه داشته‌اند. برخی از شاعران به فردوسی و شاهنامه نگاه تحقیرآمیزی داشته و خود را از فردوسی برتر پنداشته‌اند و گاهی نیز به آن‌ها به دیده تکریم و احترام نگریسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: نام و القاب، فردوسی و شاهنامه، بازگشت ادبی.

۱- مقدمه

پس از فردوسی، شاهنامه سیطره خود را بر ادب فارسی گسترانید و پس از او در تمامی دوره‌ها ردپای شاهنامه را می‌توان مشاهده کرد. تقریباً در همه دوره‌های پس از شاهنامه و سبک خراسانی، تأثیر شاهنامه را می‌توان دید. در دوره بازگشت ادبی به دلیل بازگشت به شیوه شاعران و نویسندگان گذشته به‌ویژه شیوه بزرگان سبک خراسانی و به دلیل اهمیت شاهنامه به‌عنوان حماسه ملی و نیز شاخص بودن این اثر بین همه آثار گذشتگان، اقبال به شاهنامه زیاد شد. شاعران و نویسندگان همواره به فردوسی توجه داشته و تلمیح به نام‌ها و داستان‌های شاهنامه را به کرات در شعر خود به کار برده‌اند. از این گذشته چه کسانی که به فردوسی به عنوان استاد و سرور خویش می‌نگریستند و چه کسانی که به زعم خود، خویش را از فردوسی برتر می‌دانستند و به فردوسی و شاهنامه توهین می‌کردند، خواه ناخواه نام فردوسی و شاهنامه را در سراسر متون پراکندند و برای آیندگان به میراث گذاشتند. در دوره بازگشت ادبی، به تعبیر شفیع کدکنی «عصرِ مدیحه‌های تکراری»، که شاعران، به صنعت کارانی ماهر و چیره‌دست

بدل شده‌اند و یک‌مشت الفاظ و عباراتِ پرآب‌وتاب و گراف را در قالب‌هایی ریخته و تحویلِ مشتریانِ خود داده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۹). و شاعران «بازگشتی از روی عجز به‌طرف سبک‌های مختلفِ قدیم» (اسفندیاری، ۱۳۵۵: ۵۰-۵۱)، داشته‌اند، نیز حضور فردوسی و شاهنامه بسیار پررنگ و برجسته است. در شعر برخی از آنان (البته به ندرت) حرمت یلان و کسان اساطیری و ملی نگاه داشته شده و قداستِ ملی و بزرگی شاعری چون فردوسی حفظ شده است. با این حال در همین دوره به دلیل شرایط اجتماعی خاص و بستر مناسب شاعران برای چاپلوسی و کاسه‌لیسیِ درباری، احترام به مفاخر اساطیری و ملی بسیار کم‌رنگ شده و شاعر مدّاح تلاش کرده است که به هر قیمتی، با خوارداشت هر شاه و پهلوان و شاعری، خودش را به ممدوح نزدیک کند تا صله‌ای گزاف بگیرد. بر همین اساس در شعر برخی از آنان ترک ادبِ ملی و توهین‌های نامتعارفی به یلان و شاهان باستانی و شاعرانی چون فردوسی دیده می‌شود.

اهمّیت کاوش در دورهٔ بازگشت ادبی بر همگان واضح است. درست است که شاعران و صاحب‌ذوقان این عصر، در تمام رشته‌های سخنوری، از استادان قدیم پیروی کردند اما باز هم این دوره، یکی از ادوار مهم و درخشان ادب فارسی چه در نظم و چه در نثر به شمار می‌رود (مؤتمن، ۱۳۵۲: ۳۹۴). دربارهٔ ماهیت نهضت بازگشتِ ادبی در شعر و ارزش و اعتبار آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که سید علی‌اصغر میرباقری فرد، آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرده است: ۱- این حرکت نقطهٔ عطفی در تاریخ، با دو نتیجهٔ منع انحطاط ادبی اواخر صفویه و دمیدن روح تازه در نظم فارسی است. ۲- این جنبش، بی‌ارزش و شاعران آن بی‌خلّاقیت و شعرها نیز غیر اصیل و از نظر ادبی بی‌ارزش‌اند. ۳- شاعران این دوره مقلّدن و بعضی آثار آنان بی‌ارزش است اما حکم در مورد همه، حداقل همهٔ اشعار، صادق نیست و همهٔ اشعار بی‌ارزش نیست (میرباقری فرد، ۱۳۸۴: ۶۸۶-۶۸۷). بر همین اساس کاوش در دواوین شعرای دورهٔ بازگشت ادبی، یکی از واجبات امور پژوهشی است.

۲- روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی با رویکرد تحلیل محتوا روابط بینامتنی شاهنامه و دیوان پنج شاعر برجستهٔ قاجاری را بررسی کرده و در پایان نیز جدول‌ها و نمودارهای آماری اشارات را آورده است.

۳- پیشینهٔ پژوهش

اگر چه در باب فردوسی و شاهنامه، پژوهش‌های گوناگون و متنوعی انجام شده است اما طبق بررسی‌های انجام‌شده، تحقیق در باب نام و القاب فردوسی و شاهنامه -به صورتی که خواهد آمد- در هیچ دوره‌ای سابقه ندارد. در میان انبوه نظراتی که در باب فردوسی و شاهنامه عرضه گردیده است، حسین رزمجو در جلد دوم کتاب

«قلمرو ادبیات حماسی ایران» (۱۳۸۱) بخشی از کتاب را به دیدگاه‌های مخالف و موافق فردوسی از گذشته تا امروز اختصاص داده است. (رزمجو، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۲۱). که بیشتر نظر به آراء آنان در باب فردوسی و شاهنامه پرداخته تا نام و القاب فردوسی و شاهنامه. در زندگی‌نامه‌هایی که در کتب مختلف از جمله کتاب «فردوسی» از محمد امین ریاحی (۱۳۸۰) به شرح زندگی فردوسی پرداخته‌اند (ریاحی، ۱۳۸۰: ۶۲-۷۷) گاه به اشاراتی در این باب برمی‌خوریم که البته مستقلاً به آن‌ها پرداخته نشده است و پژوهشی که منحصرأً به نام‌ها و القاب فردوسی پرداخته باشد وجود ندارد. بر همین اساس، جای چنین پژوهشی نه تنها در دوره بازگشت بلکه در تمام ادوار شعر فارسی خالی به نظر می‌رسد.

۴- نمایندگان شعر دوره بازگشت

پنج نماینده مورد بحث مقاله حاضر به قرار ذیل هستند: محمدباقر صحبت لاری (۱۲۵۱-۱۱۶۲)، متخلص به صحبت، یکی از شعرا و عرفا (عبدی، ۱۳۴۵: ۸۰۵) و مجتهدان دوره قاجاریه (بوشهری‌پور، ۱۳۹۱: ۴۰۲)، که مقارن سلطنت کریم‌خان زند به دنیا آمده‌است. فتحعلی‌خان، متخلص به صبا (۱۲۳۸-۱۱۷۸) و ملقب به ملک‌الشعراء، قائنی شیرازی (۱۲۷۰-۱۲۲۲)، میرزا محمدعلی‌خان اصفهانی متخلص به سروش^۱ و ملقب به شمس‌الشعرا^۲ (۱۲۲۸-۱۲۸۵) و داوری شیرازی پسر هنرمند وصال شیرازی (۱۲۸۳-۱۲۳۸). علت انتخاب شاعران فوق‌الذکر این است که هرکدام از این شاعران به نحوی با شاهنامه و ادبیات حماسی در ارتباط هستند.^۳ در دیوان شعر آنان علاوه بر اشاره به نام‌ها و داستان‌های شاهنامه‌ای، اشارات و تلمیحاتی به نام و القاب فردوسی و کتاب شاهنامه برمی‌خوریم که بسیار قابل توجه هستند. از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۵- نام و القاب فردوسی

شاعرانی که در این مقاله به شعر آنان پرداخته و حضور نام‌ها و القاب فردوسی و شاهنامه در دیوان اشعارشان بررسی خواهد شد، گاهی به قصد تعریف و تمجید و گاهی نیز به قصد تحقیر فردوسی و شاهنامه به ذکر نام و القاب ایشان پرداخته‌اند. بر همین اساس می‌توان تعریف و تمجید و تحقیر و توهین به فردوسی و شاهنامه را در دو مقوله جداگانه بررسی کرد.

۵-۱- تعریف و تمجید (نام‌ها و القابی که با تعریف و تمجید فردوسی همراه هستند)

۵-۱-۱- استاد طوس و...

داوری شیرازی در مثنوی «پایان کتابت شاهنامه»؛ فردوسی را با القاب استاد طوس، هنرمند، دانای بسیاریان، حکیم جهان دیده کاردان، سخن سنج فردوسی، برآورنده نام ایران به ماه، فروزنده فر شاهان به گاه، گزارنده

آسمانی سخن و نوآرنده روزگار کهن خوانده و سخن وی را نیز در برترین پایه توصیف کرده که کسی از آن فراتر نرفته است مگر فرخ سروش. می‌بینیم که شاعر در این ابیات به فردوسی به دیده تکریم نگریسته و او را ستوده است:

هنرمند	دانای	بسیاردان	حکیم	جهان	دیده	کاردان
سخن	سنج	فردوسی	استاد	طوس	که چرخ	برین خاک او داد بوس
برآرنده	نام	ایران	به	ماه	فروزنده	فر شاهان به گاه
گزارنده	آسمانی	سخن	نواړنده	روزگار	کهن	
که او	فر	شاهان	فروزنده	کرد	به نام،	این همه مردگان زنده کرد
سخن	را	یکی	برترین	پایه	داد	کز آن سوی آن پای نتوان نهاد
فراتر	از آن	خود	نرفته	است	کس	وگر رفته فرخ سروش است و بس

(داوری، ۱۳۷۰: ۷۴۰)

۵-۱-۲- پرمایه دهقان

صبا در ابیات ذیل به دهقان بودن فردوسی اشاره کرده است. **نظامی عروضی سمرقندی، فردوسی را از دهاقین طوس معرفی کرده است** (نظامی عروضی، ۱۳۴۶: ۷۵). علاوه بر آن برای وصف فردوسی از صفت پرمایه بهره برده که خود ترکیب وصفی شاهنامه‌ای است:

بسی باستان نامه خسروانی
در آن داستان‌ها ز پرمایه دهقان
(صبا، ۱۳۴۱: ۴۴۱)

۵-۱-۳- خردمند طوس و سخن‌آفرین

صحبت لاری در ابیات ذیل فردوسی را «خردمند طوس» و «سخن‌آفرین» خوانده و دو بیت از ابیات شاهنامه را نیز تضمین کرده است:

خردمند	طوس	آن	سخن‌آفرین	چه نیکو	سُرو	این	دو	فرد	گزین
«تن	شهریاران	گرامی	بود	نه از	کوشش	جنگ	نامی	بود	
نگهبان	تن	باش	وان	خرد	که	جان	را	برارش	(کذا) ^۶ خرد پرورد»

(لاری، بی‌تا: ۳۸۹)

این دو بیت که لاری آن‌ها را تضمین کرده، به صورت زیر در داستان هفت‌خان اسفندیار آمده است:

تن شهریاران گرامی بود نه از کوشش سخت نامی بود
نگهدار تن باش و آن خرد که جان را به دانش خرد پرورد
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۷۷۷/۱۳۱/۳-۷۷۶)

۵-۱-۴- سخنگوی طوس

صبا، خویش را در اخذ دقایق به فردوسی سخنگوی طوسی و در کسب حقایق به حکیم بخاری (عمیق بخارایی) تشبیه کرده است:

به اخذ دقایق سخنگوی طوسی به کسب حقایق حکیم بخاری
(صبا، ۱۳۴۱: ۵۰۵)

۵-۱-۵- سخنور طوس

قائنی در ابیات زیر یکی از نوآوری‌های تشبیهات ممدوح به فردوسی را انجام داده است. آن‌چنان‌که سجاد آیدنلو نیز اشاره کرده یکی از موارد نادری که در آن شاعر از نام فردوسی برای مدح دیگری بهره برده، این نمونه است زیرا سخنوران اغلب توان شعری خود را با فردوسی مقایسه کرده‌اند نه توانایی‌های ممدوحی که به شاعری معروف نیست (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۳۷):

زاده‌الفت آن سخنور عصر کاسمانش ستوده در اخلاق
آن که ماننده سخنور طوس خردش برگزیده در افلاق
(قائنی، ۱۳۳۶: ۴۸۱)

۵-۱-۶- فردوسی

فردوسی^۷ تخلص اصلی شاعر ملی ایران، در شعر شاعران مورد بحث مقاله حاضر نقش پررنگی دارد. و بیشترین بسامد نام و القاب هم در همین نام مشاهده می‌شود. خود فردوسی تنها یک بار و از زبان دقیقی این نام را در شاهنامه به کار برده است:

چنین دید گوینده یک شب به خواب
دقیقی ز جایی پدید آمدی
به فردوسی آواز دادی که می
که یک جام می داشتی چون گلاب
بر آن جام می داستان‌ها زدی
مخور جز بر آیین کاووس‌کی...
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۳۹/۳-۱۳۸)

غیر از سروش اصفهانی، که هرگز نام و القاب فردوسی را در شعر خویش نیاورده، هر چهار شاعر مورد بحث، نام فردوسی را در شعر خویش به کار برده‌اند. به عنوان نمونه صحبت لاری برای تشبیه خود به

فردوسی از جادوی مجاورت واژه فردوس در کنار نام فردوسی بهره برده و بر این باور است که همچون فردوسی در رومی، هندی، عربی و فارسی نظیری وجود ندارد:

ای طبع تو فردوس و تو خود فردوسی روح القدس آیدت پی هم‌درسی
در نظم نظیرت نبود ای تن پاک از رومی و هندی، عربی و فرسی
(لاری، بی‌تا: ۱۶۵)

قائنی نیز چونان صحبت لاری^۸ فردوس را در کنار فردوسی قرار داده و علاوه بر موسیقی واژگانی، به داستان حسادت به فردوسی نیز اشاره کرده است. فردوسی از حاسدی گفته که مانع رسیدن کتاب خویش به نظر سلطان محمود شده است:

نکرد اندر این داستان‌ها نگاه ز بدگوی و بخت بد آمد گناه
حسد کرد بدگوی در کار من تبه شد بر شاه بازار من
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۰۱۲/۴-۳۳۷۸-۳۳۷۹)

در چهارمقاله نیز آمده که: «پس شاهنامه، علی دیلم در هفت مجلد نبشت و فردوسی بودلف را برگرفت و روی به حضرت نهاد به غزنین و به پایمردی خواجه بزرگ احمد حسن کاتب عرضه کرد و قبول افتاد و سلطان محمود از خواجه منت‌ها داشت. اما خواجه بزرگ منازعان داشت که پیوسته خاک تخلیط در قدح جاه او همی‌انداختند، محمود با آن جماعت تدبیر کرد که فردوسی را چه دهیم؟ گفتند پنجاه هزار درم و این خود بسیار باشد که او مردی رافضی است و معتزلی مذهب...» (نظامی عروضی، ۱۳۴۶: ۷۸). به گفته محمد دبیرسیاکی افسانه‌ها این حاسد را احمد حسن میمندی وزیر دانسته‌اند و سبب آن را نیز اختلاف مذهب وی با فردوسی و آمدن نام وزیر قبلی در شاهنامه و اختلاف سلیقه فردوسی با وی دانسته‌اند. اما این نظر از جنبه تاریخی و هم از لحاظ سنخیت و طبع موضوع نمی‌تواند درست باشد زیرا وزیر فرزانه‌ای که فردوسی از وی نام برده است و رونق سلطنت محمود را به وی دانسته و رنج خویش را از وی پایان گرفته دانسته فضل‌بن احمد اسفراینی است که تا سال ۴۰۱ وزارت محمود را داشته است. بنابراین هنگام تدوین نهایی شاهنامه در سال ۴۰۰، فضل، هنوز وزیر است و در ایام وزارت اوست که فردوسی از حاسد و بدگوی، می‌گوید (دبیرسیاکی، ۱۳۷۱: ۱۱-۱۲):

که کند فردوسی فردوس فکرت را غمین تا مر آن میمندی ناپاک را شادان کند
(قائنی، ۱۳۳۶: ۱۸۱)

قائنی در بیت زیر نیز نام فردوسی را در ترکیب شهنامه فردوسی به کار برده و ضمناً به داستان‌های ایران و توران در شاهنامه پرداخته است:

شهنامه فردوسی‌اش از بر همه یک سر
گر کینه ایران بود از وقعه توران
(همان، ۶۲۸)

قائنی در بیتی دیگر، از فردوسی به عنوان شاعر ماهر یاد کرده‌است:

شاعر ماهر چو فردوسی ببایستی همی
تا به دهر اندر خبر ماندی ز گرد سیستان
(همان، ۶۵۴)

قائنی همچنین در یک اشاره هم در مقام مفاخره خود را فردوسی ثانی خوانده‌است:

ای شاه قاننی منم فردوسی ثانی منم
آزرم خاقانی منم از فکرت و رای زرین
(همان، ۷۱۰)

قائنی در اشاره ارزشمند دیگری که با نام فردوس (در معنای بهشت) و ایهام تناسبی که بین فردوسی و داستان آزمون عنصری، فرخی و عسجدی از وی برقرار کرده، به کار برده‌است. آورده‌اند که چون فردوسی به نزدیک غزنین رسید عنصری، فرخی و عسجدی او را دیدند و قرار شد هریک از آن سه تن مصرعی بگویند که مصراع چهارم را قافیه نباشد و چون آن شخص بیاید او را بگویند هرکس بتواند مصراع چهارم را تکمیل کند دوست ماست. وگرنه باید برود و زحمت کم کند. چون فردوسی رسید او را گفتند ما فلان و فلان و فلانیم، به خلوت آمده‌ایم و سه مصراع گفته‌ایم و قرار بر این است که هرکه مصراع چهارم گوید رفیق ما باشد. فردوسی گفت: فرمایند اگر توانم بگویم. عنصری مصراع اول، فرخی دوم و عسجدی سوم بگفت فردوسی در ساعت مصراع چهارم بگفت و آن رباعی این است: چون عارض تو ماه نباشد روشن / هم‌رنگ رخت گل نبود در گلشن / مژگانم همی گذر کند در جوشن / مانند سنان گیو در جنگ پشن... (ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۰۱-۲۰۲). اشاره قاننی در بیت ذیل نیز به داستان فوق‌الذکر اشاره کرده است:

چهره‌ات فردوسی‌از حسن‌است و مژگانم
راست مانند سنان گیو در جنگ پشن
(قائنی، ۱۳۳۶: ۵۸۰)

داوری شیرازی نیز در مقام مفاخره، خودش را بر فردوسی و قطران تبریزی ترجیح می‌دهد:
زهی یک‌ذره از خورشیدشعرت شعر فردوسی
خهی یک قطره از دریای طبع طبع قطرانی
(داوری، ۱۳۷۰: ۵۰۳)

در بیت زیر نیز به رسالت فردوسی در سرودن شاهنامه و اغراق‌های خاقانی اشاره کرده است:

مرا جز منصب تاریخ گویی نیست در مدحش گرم ابلاغ فردوسی بود و اغراق خاقانی
(همان، ۵۸۱)

۵-۱-۷- نامور طوس

داوری در یک اشاره نیز فردوسی را «نامور طوس» خوانده است. این بیت در زمان کتابت شاهنامه، توسط
داوری سروده شده است:

پای‌بست سخن نامور طوسم گر به ساحل برد این لطمه قاموسم^۹
(همان، ۶۵۹)

۵-۲- تحقیر و توهین فردوسی (نام‌ها و القابی که با توهین و تحقیر فردوسی همراه هستند)

۵-۲-۱- حکیم طوسی

برخلاف موارد پیشین، صبا در ابیات ذیل، در مقام مفاخره، از زبان ممدوح، ترک ادب ملی می‌کند و سخن
خویش را تیره‌کننده آبروی فردوسی می‌خواند:

سخنت کافتاب تیره از آن روح شیدا و عقل خیره از آن
تیره آب حکیم طوسی کرد آب در چشم آبنوسی کرد
(صبا، ۱۳۴۱: ۷۴۷)

۵-۲-۲- دانای سخن‌پیرای طوس

صبا در ابیات زیر و به منظور مفاخره، ابتدا فردوسی را «دانای سخن‌پیرای طوس» می‌خواند و پس از آن در
بیت بعد به زعم خویش شعرش را بر شاهنامه و خودش را بر فردوسی ترجیح داده است! شاعر در این جا
رندانه عمل کرده و ابتدا فردوسی را —آن‌چنان‌که هست— بزرگ جلوه می‌دهد و پس از آن خود را بر وی
تفضیل می‌دهد. این نوع رویکرد دوگانه خواننده را به لحاظ روانی فریب می‌دهد که شاید گوینده، از فردوسی
دانای سخن‌پیرای طوس، برتر است!:

گفته در شهنامه دانای سخن‌پیرای طوس داسـتـان‌ها از شهان باستان آورده‌ام
در جهان کس داستان باستان دیگر نخواند دوستان را از تو تا این داستان آورده‌ام
(همان، ۳۴۱)

۵-۲-۳- دانای طوس

صبا در نمونه زیر اگر چه فردوسی را «دانای طوس» و انوری را «راد ایبورد» خوانده، اما در نهایت با وجود این
صفات برجسته، صبا، خودش را بر فردوسی و انوری ترجیح می‌دهد:

داناى طوس و راد ابیورد برسزای	در باغ نظم، آن‌دو، دو پیر کدیورم
در خلد کام جان همایونشان کنون	شیرین و تر ز میوه شهدآور ترم
در معنی بدیع به عزت مقدم	در صورت بیان گر از آنان مؤخرم

(همان، ۳۳۰)

در بیت زیر نیز صبا خود را به فردوسی بذله‌سنج و انوری استاد ابیورد تشبیه کرده است:

گاه چون داناى طوس اندر وقایع بذله‌سنج گه چو استاد ابیورد از قصاید نکته‌دان

(همان، ۴۰۹)

۵-۲-۴- رزم‌آرای طوس

صبا این‌بار در ابتدا صفت رزم‌آرایی فردوسی و نظامی را مورد توجه قرار داده و در ژرف‌ساخت بیت، هنر رزم‌آرایی خویش را بر هنر رزم‌آرایی فردوسی و نظامی برتری داده است:

که گر کلک شما گوهر طراز است	صبا را نیز کلکی سحرساز است
به رزم‌آرای طوس و میر گنج	فکنده پنجه از نیرو به پنجه

(همان، ۷۸۶)

۵-۲-۵- سخن‌سنج طوس

در بیت زیر نیز قآنی، در ابتدا فردوسی را سخن‌سنج طوس می‌خواند و در نهایت ممدوح را بر فردوسی سخن‌سنج طوس ترجیح داده و هنر فردوسی در ذکر داستان‌های رستم را در مقابل شهادت ممدوح، ریشخندآمیز ذکر کرده است:

شهادت تو سخن‌سنج طوس را به فسوس	ز ذکر رستم دستان ز داستان دارد
---------------------------------	--------------------------------

(قآنی، ۱۳۳۶: ۱۳۵)

لاری در منظومه «رونق انجمن» و به منظور بیان وجه تسمیه منظومه، نیز نام فردوسی و داستان فردوسی و سلطان محمود را به منظور برتری خویش به فردوسی در خلق منظومه رزمی به کار گرفته است. نظامی عروضی داستان فردوسی و سلطان محمود را در چهارمقاله آورده (نظامی عروضی، ۱۳۴۶: ۸۳-۷۵) که البته با افسانه آمیخته است. در این ابیات، بنا به گفته لاری، با توجه به عبارت «در گله گرفتن»، فردوسی، سلطان محمود را هجو کرده است (اشاره به هجونامه منسوب به فردوسی) و سلطان محمود نیز به خاطر ندادن صله درخور فردوسی به وی، در تاریخ، به روسیاهی دچار شده است:

کتابم که تابم ز جان برد و تن	بنامیدمش رونق انجمن
ولی از خدیوی نخواهم صله	که گر ندهدم گیرمش در گله

چو فردوسی و بخل محمود شاه که مانده است در روزگار سیاه
(لاری، ۱۳۹۳: ۶۲۱/۵۱-۶۲۴)

صبا، در دیوان اشعارش در دو اشاره، فردوسی را انباز و انباز فرودین خود می خواند و حتی پا را از این هم فراتر می گذارد و با لحنی توهین آمیز، - به گمان خویش - مقام خود را از فردوسی برتر می شمرد و به فردوسی و حماسه ملی می تازد:

گر چو من زین رزمگه آگه شدی انباز من
در دهان پاک خاک **نباشتی** ز آرم از آنک
کاین زمان در راه دین شاه زمن آراسته
نام گیو و نامه جنگ پشن آراسته
(صبا، ۱۳۴۱: ۴۷۳)

صبا در ابیات زیر نیز بدون این که نام فردوسی را ذکر کرده باشد، علاوه بر این که فردوسی را در سخن سرایی، انباز فرودین خویش خوانده به ابیات منسوب به انوری در باب فردوسی نیز اشاره دارد که نخستین بار در مقدمه بایسنغری آمده و پس از آن به بیشتر تذکرها راه یافته است:

آفرین بر روان فردوسی آن سخن آفرین فرخنده
او نه استاد بود و ما شاگرد او خداوند بود و ما بنده

که البته به دلیل رغبت انوری به حکمت و نیز استواری شعر، به نظر محمد امین ریاحی دلیلی برای عدم صحت انتساب این دو بیت به انوری وجود ندارد (ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۴۲).

شعر من چون شرر و خاطر من آهن و سنگ
آن که انباز فرودین من آمد به سخن
او نه بر راه خلاف است و نه من در بر لاف
من چو او نیز فرو میرم و میران دانند
سخن سخته ناساخته کان سوخته بود
به خداوندی اش استاد ابیورد ستود
بلکه گفت من و او هر دو سخن باشد و بود
زشت و زیبای سخنان سپس ما به عهد
(صبا، ۱۳۴۱: ۱۰۷)

۶- نام و القاب شاهنامه

۶-۱- تعریف و تمجید (نام ها و القابی که با تعریف و تمجید شاهنامه همراه هستند)

نام و القاب شاهنامه نیز چون نام و القاب فردوسی، در شعر شاعران مورد بحث مقاله حاضر با نام ها و ترکیبات متنوعی دیده می شود. به عنوان نمونه:

۶-۱-۱- باستان نامه خسروانی

صبا در بیت زیر که فردوسی را با صفت «پرمایه دهقان»، خوانده، ترکیب «باستان نامه خسروانی» را برای شاهنامه به کار برده است:

بسی باستان‌نامه خسروانی در آن داستان‌ها ز پرمایه دهقان
سراسر به ژرفی چو دیدم ندیدم هم‌آورد او را در این پهن‌میدان
(همان، ۴۴۱)

۶-۱-۲- دفتر شهریاران

صبا یک بار از شاهنامه با ترکیب دفتر شهریاران یاد کرده است. در این اشاره، شاعر باز هم در صدد ترجیح کلام، بر کلام فردوسی برآمده است:

بسی خوانده ام دفتر شهریاران نخواندم چنین جنگ در هیچ دفتر
(همان، ۲۰۴)

۶-۱-۳- سخن نامور طوس

داوری در این بیت که در زمان کتابت شاهنامه، توسط وی سروده شده، از شاهنامه با ترکیب «سخن نامور طوس» یاد کرده است:

روزگاریست که از طالع منحوسم چرخ در خانه خود ساخته محبوسم
پای بست سخن نامور طوسم گر به ساحل برد این لطمه قاموسم
(داوری، ۱۳۷۰: ۶۵۹)

۶-۱-۴- شهنامه

واژه شاهنامه (آن‌چنان‌که خواهد آمد) تنها یک بار و فقط در دیوان قآنی آمده است. شاعران صورت مخفف آن، شهنامه، را آن‌چنان‌که خواهد آمد، بیشتر به کار برده‌اند. به عنوان نمونه از قآنی:

شاهان عجم رزم بدین‌گونه نکردند ها دفتر شهنامه و ها نامه معجم^{۱۰}
(قآنی، ۱۳۳۶: ۵۲۶)

بیت ذیل در وصف اسب کهنسال و دندان فروریخته شاعر است. سجّاد آیدنلو این بیت و ابیات پیش و پس آن را که قآنی در آن‌ها توصیف اسب پیر خویش، انجام داده یادآور قصیده جوهری صایغ هروی می‌داند که درباره اسبی سروده شده که آن نیز مرکب تهمورث بوده، فریدون و سلم را دیده و به رستم و بیژن سواری داده بوده است (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۵۲). قآنی در این نمونه اسب کهنسال خویش را حافظ شاهنامه فردوسی خوانده است:

شهنامه فردوسی‌اش از بر همه یک سر
گر کینه ایران بود از وقعه توران
(قآنی، ۱۳۳۶: ۶۲۸)

صحبت لاری در تنها اشاره‌ای که در دیوان خویش به نام شاهنامه پرداخته، شهنامه را در ترکیب «شهنامه‌خوان»،
به کار برده است:

گفت از نمی‌دانی بدان تاچون شدم شهنامه‌خوان
رویین‌تن از دژگنبدان بر هفت‌خوان یغما زده
(لاری، بی‌تا: ۲۹۸)

صبا نیز یک بار شهنامه را در دیوان خویش به کار برده است:

گفته در شهنامه دانای سخن‌پیرای طوس
داستان‌ها از شهان باستان دیگر نخواند
(صبا، ۱۳۴۱: ۳۴۱)

داوری شیرازی آن‌چنان‌که پیش از این نیز گذشت، در اثنای کتابت شاهنامه همواره به رنج جانکاه کتابت حماسه
ملی اشاره کرده است و در این‌جا نیز می‌بینیم که به دامن‌گیر شدن آن کار اشاره کرده است:

مرا اتمام این شهنامه دامن گیر شد همّت
وگر نه کی رها می‌گشت دست من ز دامانش
(داوری، ۱۳۷۰: ۳۱۲)

داوری در یک اشاره نیز در مقام مفاخره و مقایسه خویش با فردوسی، نام شهنامه را در شعر خویش به کار برده
است:

سخن را پایه دادم سحرها در چامه‌ها کردم
به مدح میر دریادل بسی شهنامه‌ها کردم
(همان، ۷۰۰)

۶-۱-۵- نامه باستان

نامه باستان ترکیبی است که فردوسی خود در شاهنامه آن را به کار برده است:

کنون زین سپس نامه باستان
بیوندم از گفته راستان
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۷۳/۷۹۳/۲)

صبا نیز یک بار به منظور ترجیح، از شاهنامه با ترکیب «نامه باستان» یاد کرده است:

ندیدم چو این شاهی از راستان
نخواندم هم از نامه باستان
(صبا، ۱۳۴۱: ۷۹۷)

۶-۱-۶- نامه پهلوی

داوری در مدح محمدقلی خان ایلخانی حامی خویش در کتابت شاهنامه، او را فزاینده نامه پهلوی خوانده است:

فزاینده نامه پهلوی ز بختش جهان کهن را نوی
(داوری، ۱۳۷۰: ۷۴۷)

۶-۱-۷- نامه خسروان

یکی دیگر از ترکیباتی که به نام شاهنامه معروف است، «نامه خسروان»^۲ است. صبا دو بار و داوری شیرازی یک بار و این ترکیب را در معنای شاهنامه به کار برده‌اند:

بسی نامه خسروان خوانده‌ام	بسی خامه در نامشان رانده‌ام
ز آثار شاهان با عدل و داد	بسی نکته‌ها نیز دارم به یاد
ندیدم چواین شاهی از راستان	نخواندم هم از نامه باستان
نهاد این شه‌شاه لشکرشکن	یکی رسم نو در جهان کهن
	(صبا، ۱۳۴۱: ۷۹۷)

نمونه دیگر:

تا که مذکور است این در نامه‌های خسروان کز پس بهمان فلان دارایی کشور گرفت...
(همان، ۵۳)

داوری نیز در مثنوی «پایان کتابت شاهنامه»، به ترکیب «نامه خسروان»، در معنای کتاب شاهنامه اشاره کرده است:

جهان نامه خسروان کرد گرد فرو شست با نامه یزدگرد
(داوری، ۱۳۷۰: ۷۴۳)

۶-۱-۸- نامه شاهان

سروش و صبا، شاهنامه را «نامه شاهان»، خوانده‌اند:

تا راویان به نامه شاهان کنند یاد آن کارها که بهر منوچهر، سام کرد...
(سروش، ۱۳۴۰: ۱۰۳)

هرکس که فخر نامه شاهان کند به هم بر سر نهد ز نام تواش تاج افتخار
(همان، ۳۰۳)

نامه شاهان از آن نامیست کز کلک قضا نام او بر نامه نام‌آوران طغراستی
(صبا، ۱۳۴۱: ۴۹۹)

۶-۲- تحقیر و توهین (نام‌ها و القابی که با تحقیر و توهین به شاهنامه همراه هستند)

۶-۲-۱- افسانه‌های بیژن و گرگین

سروش اصفهانی در شعر خویش هرگز نام فردوسی و شاهنامه را نیاورده اما پنج بار با ترکیباتی غیر از شاهنامه به شاهنامه اشاره کرده است. در نمونه زیر با مجاز به علاقه جزء و کل، با ترکیب «افسانه‌های بیژن و گرگین» از شاهنامه یاد کرده و در مقام ترجیح ممدوح خویش به داستان فردوسی و سلطان محمود (که به زعم سروش خریدار شاهنامه بوده)، اشاره کرده است:

مدح علی خرد ملک و محمود افسانه‌های بیژن و گرگین^{۱۳} را
(سروش، ۱۳۴۰: ۳۳)

۶-۲-۲- باستانی نامه

داوری شیرازی در بیت زیر به منظور برتری دادن مقام ممدوح بر مقام فردوسی، ترکیب «باستانی نامه» را برای شاهنامه برگزیده و کلام ممدوح را بر کلام فردوسی ترجیح داده است:

کس نشان ندهد به غیر از آستانش گر برآید حاجتی بر آستانی
باستانی نامه دیگر کس نخواند گر کند از بر وجودش داستانی
(داوری، ۱۳۷۰: ۵۲۷)

۶-۲-۳- داستان باستان

صبا و قآنی ترکیب «داستان باستان» را برای شاهنامه به کار برده‌اند. به عنوان نمونه صبا در بیت زیر برای برتری مقام خویش در برابر فردوسی، شعر خویش را برتر از شاهنامه ذکر کرده است:

دوستان را از تو تا این داستان آورده‌ام درجهان کس داستان باستان دیگر نخواند
(صبا، ۱۳۴۱: ۳۴۱)

صبا به خاطر عزت و احترام شاعرانه‌ای که در دربار قاجاری داشته و به خاطر سرودن منظومه شهنشاهنامه به نام فتحعلی‌شاه و ستاندن صله گزاف از وی، به اذعان خویش، در آن منظومه و در دیوان اشعارش بارها به برتری خویش بر فردوسی نیز اشاره کرده‌است اما داستان خوانش بیت:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

بر بالین احتضار صبا، و سکوت وی (ریاحی، ۱۳۷۲: ۴۶۹) و احتمالاً شگفت‌زدگی و شرمندگی صبا از شنیدن شاهبیت مذکور، احتمالاً نشانگر قبول برتری مقام و کلام فردوسی بر مقام و کلام صباست.

در نمونه ذیل نیز صبا برای ترجیح ممدوح و ذکر دلاوری‌های وی، پهلوانانِ پردلِ شاهنامه را در آرزوی مرگ و به دست ممدوح نیفتادن ذکر کرده است:

پردلان داستان باستان را بس هراس از منایا بر روان‌ها بس منن آراسته
(صبا، ۱۳۴۱: ۴۷۳)

قآنی نیز بر این باور است که در برابر کلام ممدوح، شاهنامه را باید به آب شست!

دفتر پیشینیان را سوخت باید فرد فرد داستان باستان را شست باید باب باب
(قآنی، ۱۳۳۶: ۵۹)

۶-۲-۴- داستان بزرگان باستان

سروش نیز شاهنامه را داستان بزرگان باستان ذکر کرده و برای ترجیح ممدوح بر پهلوانان باستانی، شاهنامه را منسوخ می‌خواند:

تا تو به مردی و به کرم داستان شدی منسوخ گشت نام بزرگان باستان
(سروش، ۱۳۴۰: ۴۹۵)

۶-۲-۵- دفتر

سروش در یک اشاره نیز واژه مطلق دفتر را در معنای شاهنامه به کار برده است. در این اشاره که به منظور ترجیح ممدوح به کار رفته، با توجه به قراین بُرز، بازو و یلان خواننده پی می‌برد که واژه دفتر در معنی شاهنامه به کار رفته است:

چنان گشت خواهد به برز و به بازو که نام یلان را بشوید ز دفتر
(همان، ۲۶۷)

۶-۲-۶- دفتر شاهان پیشین

قآنی در یک تلمیح نیز «دفتر شاهان پیشین» را در معنی شاهنامه به کار برده است. این اشاره هم به منظور ترجیح ممدوح به کار رفته است:

دفتر شاهان پیشین را بشوید اندر آب هر کجا کآفاق نامش بر زبان می‌آورد
(قآنی، ۱۳۳۶: ۱۴۸)

۶-۲-۷- شاهنامه

واژه شاهنامه به همین شکل متداول آن تنها یک بار و در دیوان قآنی و به منظور ترجیح دیده می‌شود:

وگر ز فتنه مازندران سخن رانم ز شاهنامه بشویند نام رستم زر
(قائنی، ۱۳۳۶: ۲۴۴)

۸-۲-۶- نامه جنگ پشن

صبا نیز یک بار از شاهنامه با ترکیب «نامه جنگ پشن» یاد کرده است. در این اشاره صبا فردوسی را انباز خویش خوانده و ترک ادب ملی کرده و فردوسی را پشیمان از سرودن شاهنامه خوانده است:

گر چو من زین رزمگه آگه شدی انباز من کاین زمان در راه دین شاه زمن آراسته
در دهان پاک خاک انباشی ز آزرَم از آنک نام گیو و نامه جنگ پشن آراسته
(صبا، ۱۳۴۱: ۴۷۳)

۷- چند نکته دیگر

صبا در دیوان، چند جا به این که وی در دربار شاهان، سی سال به شعر و شاعری مشغول بوده است، اشاره کرده است. گمان می‌رود در این اشارات، به احتمال زیاد، علاوه بر نشان دادن کثرت سال‌های شاعری و ملک‌الشعرایی وی، قصد مقایسه خویش با فردوسی و سی سال زحمت وی در راستای سرایش شاهنامه را داشته است. ابیات زیر از صبا، احتمالاً بر اساس بیت پرآوازه بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی، سروده شده است. «این بیت بسیار مشهور فقط در چهار نسخه شاهنامه متعلق به سده هشت و نه آمده است و در یازده دست‌نویس پایه تصحیح دکتر خالقی مطلق و همکارانشان - از جمله کهن‌ترین نسخه کامل (بریتانیا ۶۷۵ ه. ق) - و نیز دست‌نویس‌های سن ژوزف، سعدلو و حاشیه ظفرنامه دیده نمی‌شود. احتمالاً بیت از میانه‌های قرن هشتم به تدریج در معدودی از نسخه‌های شاهنامه راه یافته و از سده‌های نه و ده به بعد به نام فردوسی زبان‌زد شده است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۱۹۹)

جهان را به سی سال پیرایه بستم ز نام که و مه به فر جهانبان
(صبا، ۱۳۴۱: ۴۴۲)

از پس سی سال کافشاندم گهر بر نام شاه صیتم از ماهی به ماه از ماه تا ماهی گواه
(همان، ۵۴۴)

کنون سی سال و اندی کم بود کاین بنده در حضرت فشانم گوهر معنی از این دریای بی ساحل
(همان، ۵۴۹)

سروش در منظومه اردیبهشت اگرچه هیچ‌گاه با صراحت به فردوسی و شاهنامه اشاره نکرده، اما از ترکیب‌های «گفته باستان»، «نامورنامه»، «نامه باستان» و «نامه باستانی»، بهره گرفته است که هر کدام از آن‌ها از نام‌ها و القاب

شاهنامه به شمار می‌روند. که در برخی موارد منظور وی کتب آسمانی پیش از قرآن است و در برخی دیگر می‌تواند تعریض به شاهنامه باشد:

که این نامورنامه بر دست من	بتابد چو خورشید بر انجمن
(سروش، ۱۳۴۰: ۸۳۷)	
خردمند و دین دار و یزدان پرست	یکی نامه باستانی به دست
(همان، ۱۰۲۷)	
بخواندیم در نامه باستان	که نزدیک ما مانده از راستان
نشان‌های پیغمبر واپسین	که بیرون خرامد ز تازان زمین
(همان، ۹۱۰)	

در نمونه‌های بالا، نامورنامه، اشاره به منظومه اردیبهشت است و نامه باستان و نامه باستانی می‌تواند در معنای کتب آسمانی پیش از قرآن به کار رفته باشد اما در نمونه‌های ذیل احتمال می‌رود که نامه باستان و گفته باستان احتمالا ترکیب‌هایی برای توصیف شاهنامه و تعریض به آن باشد:

کنون نامه بدر گیرم به دست	دهم نامه باستان را شکست
(همان، ۱۱۴۸)	
همیدون گشایم در داستان	بیندم در گفته باستان
(همان، ۸۳۹)	

نتیجه‌گیری

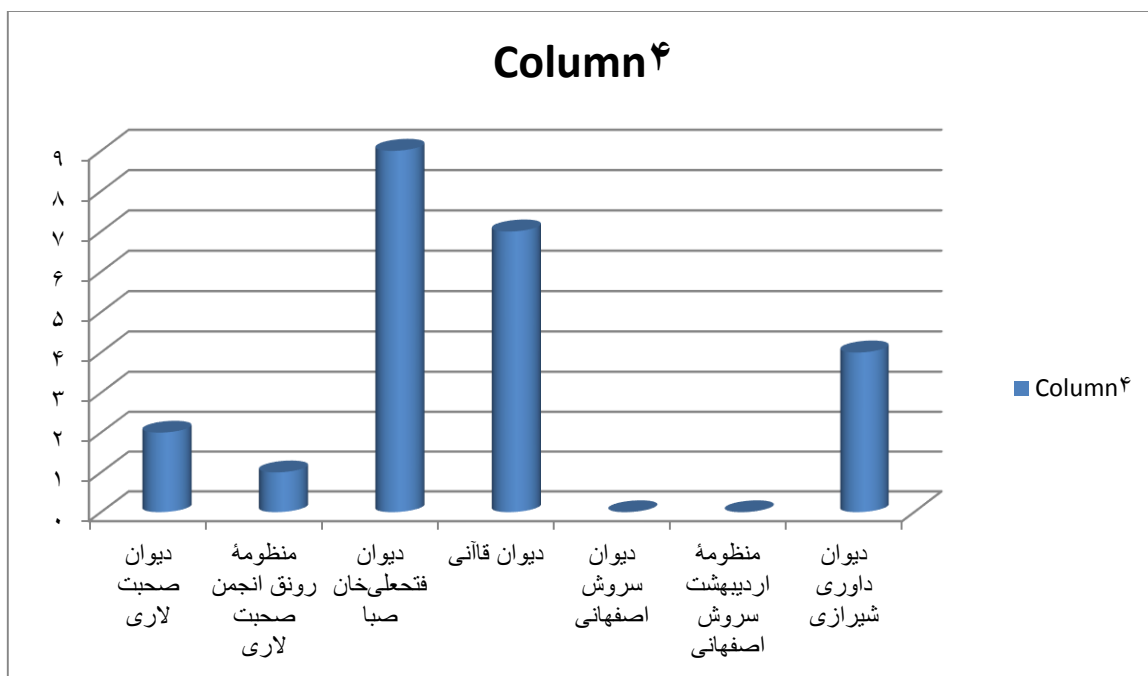
شاعران مورد بحث مقاله حاضر اشارات ارزشمندی به نام، صفات و القاب فردوسی و شاهنامه داشته‌اند. آنان فردوسی را استاد طوس، برآورنده نام ایران به ماه، پرمایه‌دهقان، حکیم جهان‌دیده‌کاردان، حکیم طوسی، خردمند طوس، سخن‌آفرین، دانای بسیار، دانای سخن‌پیرای طوس، دانای طوس، رزم‌آرای طوس، سخن‌سنج طوس، سخن‌سنج فردوسی، سخن‌گوی طوس، سخنور طوس، فردوسی، فروزنده فر شاهان به گاه، گزارنده آسمانی سخن، نامور طوس، نوآورنده روزگار کهن و هنرمند خوانده‌اند. همچنین شاهنامه را نیز با نام، صفات و القاب افسانه‌های بیژن و گرگین، باستان‌نامه خسروانی، باستانی‌نامه، داستان باستان، داستان بزرگان باستان، دفتر، دفتر شاهان پیشین، دفتر شهریاران، سخن نامور طوس، شاهنامه، شهنامه، نامه باستان، نامه پهلوی، نامه جنگ پیش، نامه خسروان و نامه شاهان خوانده‌اند. در برخی اشارات شاعران مورد بحث، به تعریف و تمجید فردوسی و شاهنامه پرداخته شده اما در غالب اشارات، برای ترجیح ممدوح و کلام ممدوح بر فردوسی و کلام وی، ترک ادب ملی

صورت گرفته و شاعران، گهگاه با الفاظی گزنده فردوسی و شاهنامه را مورد نکوهش قرار داده‌اند. گمان می‌رود صبا در اشارات به صرف سی سال در سرودن شعر، به احتمال زیاد، علاوه بر نشان دادن کثرت سال‌های شاعری و ملک‌الشعرایی، قصد مقایسه خود با فردوسی و سی سال زحمت وی در راستای سرایش شاهنامه را داشته که البته در پایان عمر از باور برتری از فردوسی با الفاظی مانند «انبازِ فرودین» خویش خواندن فردوسی پشیمان گشته است. سروش نیز در ذکر مصرع‌هایی مثل «ببندم در گفته باستان» و «دهم نامه باستان را شکست»، قصد تعریض به شاهنامه را داشته است.

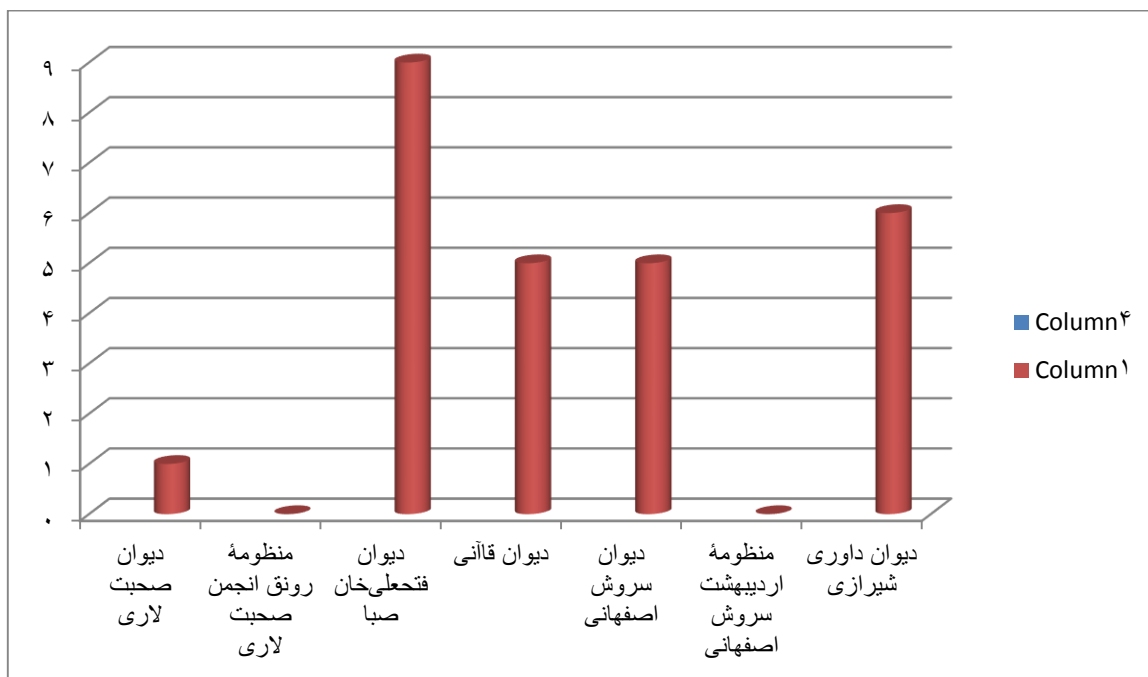
جدول ۱- اشاره به شخص فردوسی و کتاب شاهنامه

شماره	نام شاعر	دیوان یا منظومه رزمی در دیوان	فردوسی و القاب وی	شاهنامه و صفات آن
۱	صحبت لاری	دیوان	۲	۱
		منظومه رونق انجمن	۱	-
۲	فتحعلی خان صبا	دیوان	۹	۹
۳	قآانی شیرازی	دیوان	۷	۵
۴	سروش اصفهانی	دیوان	-	۵
		منظومه اردیبهشت	-	-
۵	داوری شیرازی	دیوان	۴	۶
-	-	-	جمع کل	جمع کل
	-	-	۲۳	۲۶

نمودار ۱- اشاره به نام و القاب فردوسی



نمودار ۲- اشاره به نام و القاب شاهنامه



- ۱- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۰). دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی). چاپ اول، تهران: سخن.
- ۲- اسفندیاری، علی (نیما یوشیج). (۱۳۵۵). ارزش احساسات، تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- ۳- داوری شیرازی، محمد. (۱۳۷۰). دیوان داوری شیرازی (چاپ اول). نشر وصال.
- ۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران. چاپ دوم.
- ۵- رزمجو، حسین. (۱۳۸۱). قلمرو ادبیات حماسی ایران. (ج ۲). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.
- ۶- ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۲). سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی. تهران: پژوهشگاه، چاپ اول.
- ۷- _____ (۱۳۸۰). فردوسی. انتشارات طرح نو، چاپ سوم.
- ۸- سروش اصفهانی، میرزا محمد علی. (۱۳۴۰). دیوان شمس الشعرا میرزا محمدعلی سروش اصفهانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، بامقدمه استاد جلال‌الدین همایی. تهران: امیرکبیر.
- ۹- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن.
- ۱۰- شمیسا، سیروس (۱۳۷۱). فرهنگ تلمیحات. تهران: فردوس، چاپ سوم.
- ۱۱- شهریار، سید محمدحسین (۱۳۷۰). کلیات دیوان شهریار. انتشارات زرین و نگاه، چاپ دهم.
- ۱۲- صبا، فتحعلی‌خان. (۱۳۴۱). دیوان ملک‌الشعراء فتحعلی‌خان صبا، تصحیح: محمدعلی نجاتی، تهران: اقبال.
- ۱۳- صحبت لاری، محمدباقر. (بی‌تا). دیوان صحبت لاری. (تاریخ مقدمه ناشر: آذر ۱۳۳۳). شیراز: چاپخانه معرفت. چاپ اول.
- ۱۴- _____ (۱۳۹۳). رونق‌انجمن (مختارنامه). مقدمه، تصحیح و تعلیقات مرتضی چرمگی‌عمرانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
- ۱۵- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق. ۴ ج. تهران: سخن. چاپ اول.
- ۱۶- قآنی، میرزا حبیب‌الله شیرازی. (۱۳۳۶). دیوان حکیم قآنی. به تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: امیرکبیر. چاپ اول.
- ۱۷- مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۵۲). تحوّل شعر فارسی. تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
- ۱۸- نظامی عروضی سمرقندی. (۱۳۴۶). چهارمقاله. به تصحیح و اهتمام دکتر محمد معین. تهران: امیرکبیر.

- ۱۹- آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۷). «آشناترین شاعر ادب فارسی با شاهنامه». ادب پژوهی، شماره ۶، صص ۱۶۱-۱۳۳.
- ۲۰- بوشهری پور، هرمز. (۱۳۹۱). «صحبت لاری». دانش نامه زبان و ادب فارسی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۴، چاپ اول، صص ۴۰۲-۴۰۳.
- ۲۱- بهار، ملک الشعراء. (۱۳۸۲). «بازگشت ادبی». بهار و ادب فارسی (مجموعه یکصد مقاله از ملک الشعراء بهار). ج ۱، به کوشش محمد گلبن، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۲۲- دبیرسیاقی، محمّد. (۱۳۷۱). «حاسد فردوسی». مجله کلک و زبان فارسی، شماره ۳۵ و ۳۶، صص ۷-۱۷.
- ۲۳- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). «اشارت دست ابزار شاعران (گفتگو با دکتر سیروس شمیسا)». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. خانه کتاب ایران، شماره ۱۳، صص ۳-۵.
- ۲۴- عبدی، محمّد (پرویز). (۱۳۴۵). «سیری در دیوان صحبت لاری». مجله مهر شماره ۱۴۰، شماره ۱۲، صص ۸۰۵-۸۰۶.
- ۲۵- مرزآبادی، غلامحسین. (۱۳۵۱). «ملک الشعرايي در ايران». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، بهار، شماره ۱۰۱، صص ۱-۳۴.
- ۲۶- میرباقری فرد، سید علی اصغر. (۱۳۸۴). «بازگشت ادبی». دانش نامه زبان و ادب فارسی، ج اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. چاپ اول، صص ۶۸۳-۶۸۷.
- ۲۷- همایی، جلال الدین. (۱۳۲۷ الف). «سروش اصفهانی». مجله یغما، سال اول خرداد، شماره ۳ (پیاپی ۳). صص ۱۳۳-۱۴۰.

^۱ - سروش اصفهانی در آغاز و هنگامی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود «منشی» تخلص می کرد (همایی، ۱۳۲۷: ۱۴۰).

^۲ - سروش اصفهانی را به علت زیبایی صورت به شمس الشعرا ملقب کردند (مرزآبادی، ۱۳۵۱: ۵). علامه همایی نیز او را دارای «صباح منظر» (همایی، ۱۳۲۷: ۱۳۵) دانسته است. سروش خودش نیز در قصیده ای (بر اساس قصیده معروف رودکی: مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود... به مطلع: مرا به خانه دو بُت روی نارستان بود/ که روی هر دو مرا چون شکفته بستان بود)، به خوب رویی خویش اشاره کرده است: نرسته بود هنوزم به رُخ خط مشکین / ولی ز شعرم پُرمشک روی دیوان بود/ دو طره من مانند دو شب تاری / دو گونه من چون دو چراغ تابان بود... (سروش، ۱۳۴۰: ۱۶۲).

^۳ - صحبت لاری به دلیل توجهات خاص وی به اساطیر (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۲) و همچنین سرودن منظومه رزمی رونق انجمن به تقلید از شاهنامه، فتحعلی خان صبا به خاطر توجه به شاهنامه و سرایش منظومه رزمی شهنشاه نامه به تقلید از شاهنامه، قائلی شیرازی که به قول ملک الشعراء بهار «در ساختن قصه و پشت هم انداختن مطالب و روایت و انتخاب لغات فخیم، خشونت و غرور لازم برای حماسه سرایی را داشته است» (بهار، ۱۳۸۲: ۶۱-۶۲)، سروش اصفهانی به خاطر سرایش منظومه رزمی اردیبهشت به تقلید از شاهنامه

- و داوری شیرازی نیز به دلیل کتابت پنج‌ساله نسخه شاهنامه فردوسی که برای محمدقلی خان ایلخانی نوشته (که دو سال آن صرف نوشتن داستان‌های رستم شده‌است) و چندین مجلس آن را خود نقاشی کرده‌است، برای نمایندگی شعر قاجار انتخاب شده‌اند.
- ۴ - لازم به توضیح است که در این ابیات گرچه شاعر چند صفت برای فردوسی قایل شده است اما مقاله حاضر، این موارد را به خاطر این که همه یک‌جا هستند و شاعر هم در آن‌جا همان یک بار را مد نظر داشته، در آمار فقط یک بار به حساب آورده است.
- ۵ - داوری پس از آن که کتابت شاهنامه را پس از پنج سال (به سربر مهم گشت دوبار سی/ به سر بردم این نامه پارسی (داوری، ۱۳۷۰: ۷۴۰)) با سختی‌های فراوان به پایان رسانید، یک مثنوی ۱۲۶ بیتی به سبک و سیاق شاهنامه سرود که در آن پس از نام و یاد خدا و مدح فردوسی، به مراحل کتابت شاهنامه مذکور از آموختن خوشنویسی گرفته تا یادکرد از اکثریت قریب به اتفاق سلسله‌های پادشاهی و مهم‌ترین رخدادهای شاهنامه، پرداخته است. پس از آن چند بیتی به منظور عبرت و تنبّه سروده و مثنوی را با یاد از نیکی‌های حامی خویش محمدقلی خان ایلخانی در حمایت از کتابت شاهنامه مذکور و مدح ممدوح خویش به پایان برده است.
- ۶ - داوری پس از آن که کتابت شاهنامه را پس از پنج سال (به سربر مهم گشت دوبار سی/ به سر بردم این نامه پارسی (داوری، ۱۳۷۰: ۷۴۰)) با سختی‌های فراوان به پایان رسانید، یک مثنوی ۱۲۶ بیتی به سبک و سیاق شاهنامه سرود که در آن پس از نام و یاد خدا و مدح فردوسی، به مراحل کتابت شاهنامه مذکور از آموختن خوشنویسی گرفته تا یادکرد از اکثریت قریب به اتفاق سلسله‌های پادشاهی و مهم‌ترین رخدادهای شاهنامه، پرداخته است. پس از آن چند بیتی به منظور عبرت و تنبّه سروده و مثنوی را با یاد از نیکی‌های حامی خویش محمدقلی خان ایلخانی در حمایت از کتابت شاهنامه مذکور و مدح ممدوح خویش به پایان برده است.
- ۶ - این نمونه و نمونه‌های بسیار دیگر که باعث عدم دریافت معنی درست بیت می‌شود، مسأله لزوم تصحیح دوباره دیوان صحبت لاری را تقویت می‌کند.
- ۷ - شاعران بسیاری پس از فردوسی، نام فردوسی را در شعر خویش آورده‌اند. برای نمونه شهریار، شاعر معاصر، گوید: مثل فردوسی آدمی که خدای/ در سخنش آفریده بی‌همتای (شهریار، ۱۳۷۰: ۴۸۰).
- ۸ - «در شعر قآنی که مرد فاضلی بوده، علاوه بر تلمیحات و اشارات اسلامی، توجه شدیدی به تلمیحات ایرانی است و این می‌رساند که با شاهنامه مأنوس بوده است و البته سرمشق او در این زمینه، شاعر گمنام اما استادی به نام صحبت لاری بوده است» (گفتگو با دکتر سیروس شمیسا، (اشارت دست ابزار شاعران)، کتاب ماه ادبیات، ص ۴).
- ۹ - آسیب و خطر میانه دریا.
- ۱۰ - به احتمال بسیار منظور قآنی از واژه «معجم» «عجم» به معنای «ایرانی» است و از این روی «نامه معجم» به قرینه همنشینی با شاهنامه یعنی کتابی که درباره روایت‌های ایرانیان است.
- ۱۱ - میرزا آقاخان کرمانی، اثری تاریخی با نام «نامه باستان» بر وزن و قالب شاهنامه فردوسی سروده و میرجلال‌الدین کرآزی نیز کتاب ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی خویش را «نامه باستان» نام نهاده است.
- ۱۲ - سجّاد آیدنلو کتاب برگزیده شاهنامه فردوسی خویش را «نامه خسروان» نام نهاده است.
- ۱۳ - در شاهنامه، «ارمانیان» به خاطر حمله گرازهای وحشی از کیخسرو کمک خواستند. او از پهلوانان خود خواست تا کسی به کشتن آن گرازها به آن‌جا برود. بیژن گام پیش نهاد و کیخسرو، گرگین را به‌عنوان یاور و راهنما همراه او فرستاد. بیژن به اغوای گرگین که راهنمای وی بود به بزم منیژه رفت و... (نک: فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۳۹۲) به بعد.